

چشم‌انداز حاکمیت مهدوی از منظر حقوق شهروندی و توسعه عدالت (در نهج البلاغه و روایات مهدوی)*

محمد مهدی اله وردی^۱

چکیده

نوع گفتمان حقوقی حاکم بر دولت‌های قانون‌مدار، نشانگر آرمان‌ها و روح حقوق اساسی آنها است. چنان‌چه در این نوع حکومت‌ها، همه نهاد‌های سیاسی و حاکمیتی، تابع قواعد حقوقی خود هستند که حقوق شهروندی از جمله آنها است. همان‌طور که خواهد آمد، در نظام حقوقی حاکمیت مهدوی از اهمیت خاصی برخوردار است و جزء حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها محسوب شده و ریشه در کرامت انسان‌ها داشته و بر دیگر هویت‌های اجتماعی انسانی برتری دارد. چراکه از سرشت و فطرت وجودی انسان نشأت یافته و در جان آدمی نشسته و نه این‌که صرفاً یک امر اعتباری و یا مبتنی بر قرارداد باشد. در این نظام حقوقی، به مؤلفه‌هایی چون توسعه عدالت و مساوات و آزادی‌های فردی و اجتماعی و به اصطلاح حقوق شهروندی، توجه ویژه می‌شود و همگان در پرتو عقل و حیانی و بینش ربانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، به خصوص افراد بی‌پناه جامعه و یتیمان و طبقات ضعیف از گستره عدالت و احسان نظام حق‌بنیانش بهره‌مند شده و در عین حال بستری می‌شود برای شکل‌گیری جامعه آرمانی و الهی و نیز توسعه وجودی و تعالی روحی انسان و رشد ذهنی جامعه بشری، برای پذیرش حاکمیت دینی و تحقق حاکمیت وارثان زمین. لازم به ذکر است که حقوق متقابل اساس و شاکله نظام حقوقی، حاکمیت علوی و مهدوی را شکل می‌دهد که در ادامه، به شیوه تحلیلی، توصیفی به ارزیابی آن می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

حاکمیت مهدوی، چشم‌انداز، حقوق شهروندی، عدالت.

مقدمه

با شکل‌گیری هر حاکمیت و یا حکومتی در بستر شکل‌گیری و رشد جامعه انسانی و نیز در شکل متعالی جامعه انسانی، یعنی تحقق جامعه دینی لزوماً اساس و پایه‌های حقوقی و روابط حقوقی بین دولت و مردم و امت و حاکمیت است که شاکله روابط بین حاکم و مردم را در زوایای گوناگون از قوانین صرفاً انتزاعی و ذهنی به عینیت و ظهور می‌رساند. در مقال فرض

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۷

۱. استادیار گروه معارف و الهیات اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران، ایران (solookallhm@pnu.ac.ir).

این است که آدم علیه السلام و اولین پیام آور وحی، خود در اولین قدمش بر کره خاک و در روابطش با هستی، با کتاب و دستور و حقوق پای در میدان نهاده است «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ» (بقره: ۳۳) و انسان بر اساس اختیار و انتخاب راه خود را بر می‌گزیند (نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۱، ۲۹). در نگاه امام علی علیه السلام که حاکمیت الله را جاری می‌بیند و انسان را آفریده شده دارای قدرت تفکر و اندیشه و معرفتی می‌داند که می‌تواند با کمک آن حق و باطل را در تکوین عالم و در جامعه و در روابط افراد و در حاکمیت و مدیریت عالم تحلیل کند و بیابد. حق و حقوق از دل جامعه و طبیعت و روابط آن سر بر می‌دارد و مرزهای حق و باطل قابل تصویر می‌شود و بین حق و باطل مرز بندی می‌شود «وَمَعْرِفَةٌ يَفْرُقُ بَيْنَ بَيْنِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۲۹) و این شناخت و این نگاه هست که مرز بندی بین حق و باطل را ممکن می‌کند و حق را به عنوان یک امر تکوینی و واقعی در عالم به تصویر می‌کشد که حق با میزان‌ها و معیارهای الهی در طبیعت و بر اساس مصالح و مفاسد و اندازه‌ها و ظرفیت‌ها در جامعه متبلور می‌شود و سپس حقوق متقابل از دل این واقعیت و فهم در جامعه و طبیعت بر اساس مسئولیت پذیری و تکلیف پذیری انسان قابل فهم خواهد شد. این همان راز و جاذبه است که متفکران را به دنبال پاسخ به آن به جستجو و سوال و می‌دارد، که چه جاذبه‌ای ما را به اجرای قواعد حقوقی در روابط اجتماعی و می‌دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۳۸) و مبنای حقوق را ترسیم می‌کند. این است که حاکم اسلامی که سبیل عبودیت حق است، نمی‌تواند نسبت به فقر و فاقه و بیچارگی و درماندگی و مشکلات آنان و نیازهای آنان و خانواده خداوند بی تفاوت باشد «الْخَلْقُ عِيَالٌ اللَّهُ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَهُ اللَّهُ» (مجلسی، بی تا: ج ۷۱، ۳۱۶) و لذا در روایات مهدوی و در متن نهج البلاغه بارها بر آن تأکید می‌شود و امام علی علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف خود را مسئول و متعهد بر رفع فقر و فاقه و مشکلات مردم می‌دانند و چنان چه باید خواب راحت را از حاکم بر باید «وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَاطَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَاعْهَدَ لَهُ بِالشَّيْبَعِ؛ در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی زندگی کند که برای او امیدی به يك قرص نان نیست» (نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۴۵). چنان چه نباید در حاکمیت امام مهدی علیه السلام بر احدی ظلم شود حتی بر بی‌پناه‌ترین افراد جامعه یعنی یتیمان و این عهد و عزم ناشی از تعهد متقابل امت و رهبری است که امام مهدی علیه السلام می‌فرمایند اگر شما بر عهد و پیمان خود باشید من نیز بر عهد و پیمان خود استوار ایستاده‌ام و هیچ حائلی بین من و شما نخواهد بود «فاذا فعلتم فعلی ان لا اتخذ حاجبا...» (مرعشی نجفی، ۱۳۸۶: ج ۲۹، ۲۱). چنان چه امام علی علیه السلام بر این رابطه متقابل تصریح

دارند(نهج البلاغه(فیض الاسلام)، نامه ۴۰).

بنیان‌های حقوقی عدالت و مساوات در حاکمیت مهدوی

۱. بنیادهای فطری عدالت و مساوات

امروزه بیشتر از هر زمان بشریت، راهکاری برای دست‌یابی واقعی انسان‌ها به کرامت، امنیت، عدالت و آزادی را احساس نیاز می‌کند(محقق داماد، ۱۳۹۱: ۴۷) و در این رابطه بررسی روایات مهدوی و متن نهج البلاغه چشم‌انداز حقوق بشر و حقوق شهروندی را در حاکمیت مهدوی روشن می‌نماید و بدین سؤال پاسخ می‌دهد که اساساً نسبت حقوق بشر با عصر مهدوی چگونه قابل ترسیم است؟(همان) روشن می‌شود که جهان‌شمولی حقوق بشر در عصر ظهور به این معناست که برابری و مساوات در برابر قانون، عدالت و امنیت و مشارکت، همه زندگی مردم را در بر می‌گیرد(موسوی گیلانی، ۱۳۸۴: ۶۱). این جهان‌شمولی مبتنی بر اصول و مبانی این اندیشه است. چنان‌چه از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه سرشت آدمی براساس فطرت سرشته شده «میثاق فطرتهم و لیثیروادفائن العقول»(نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۲۴) و ساختار و ساختمان و ترکیب وجود انسان به گونه‌ای است که هماهنگ با قواعد و سنت‌های الهی است(روم: ۳۰). ارتباط بین ساختار وجودی انسان با کل هستی و داشتن قواعد و قوانینی که این رابطه را تنظیم و همسو می‌گرداند تا به هدف و غایت خویش رهنمون گردند در عین حال در متن جامعه و در اجتماع که روابط میکانیکی نیست(بل دینامیکی است) و انسان‌ها نه از روی اجبار که براساس اختیار و انتخاب(نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۲۹) ره به آرمان مقصود خویش می‌یابند. این حق و حقوق نه ناشی از اراده اجتماع و جامعه و نه قدرت‌ها و سیر تاریخی و نه چیز دیگری است که حق و حقیقت در تکوین عالم وجود دارد و خداوند زمین و آسمان را براساس حق آفرید. و براساس معیار و جهت راستین و در عین حال شرایط حقوقی و حقایق جامعه که مترابط با هستی و افراد و خدا و جامعه و قیامت است براساس ضرورت وجود خداوند تشریح و جاری شده است که با میثاق فطرت و ساختار بشر هماهنگ است(زمر: ۵) که بالاترین این حقوق نیز حقوق متقابل حاکم بر مردم و مردم بر حاکم است چرا که این حقوق است که به تعبیر امام علی علیه السلام مایه نظام‌مند شدن روابط و شکل یافتن آن است و بواسطه این حقوق است که ایلاف و پیوندهای جامعه مستحکم می‌شود(نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۲۹) و شاکله آن شکل می‌گیرد و چون دانه‌های پراکنده تسبیح به هم پیوند می‌خورند و از پراکندگی و کسب منافع فردی دور می‌شوند و بسوی تصاعد قدرت پیش می‌روند و مایه عزت و

سرافرازی دین و روش آنها می‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۹: ج ۱، ۱۱۳) و آنها را به قله‌های موفقیت و آرمان‌های متعالی می‌رساند (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۴۷). پس در يك جمع‌بندی می‌توان گفت مبنای حقوق از دیدگاه اسلام و نهج البلاغه و روایات مهدوی برخاسته از خواست خداوند که منطبق با فطرت و سرشت خلقت عالم و آدم است و در يك نظام حقوقی متقابل که با انتخاب و اراده آدمیان به عینیت و ظهور می‌رسد و این نگاه دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی است که آن را از سایر نظرات، متمایز و برجسته می‌سازد. از این منظر، حقوق نه ناشی از اراده اجتماع یا قدرت‌ها و نه ناشی از سیر تاریخی است، بلکه برخاسته از تکوین عالم خلقت و سرشت هستی است و ریشه در وحی دارد. تساوی حقوق، به مفهوم داشتن امکانات یا موقعیت‌های برابر نیست بلکه به معنای امکان بهره‌برداری مساوی، طبق استعدادها و توانمندی‌های افراد یک جامعه است. تساوی در کرامت انسانی و بهره‌برداری از امکانات و هم‌چنین اجرای قانون، امری معقول و منطقی است، ولی اعتقاد به تساوی محض در شغل‌ها نامعقول است.

۲. توجه ویژه به اجرای عدالت و حقوق شهروندی

مسئله تحقق عدالت و پیاده کردن آن در فرهنگ مهدوی و علوی دارای اهمیت ویژه و جایگاه خاصی است طوری که امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

وإن أفضل قرة العيون للولاة استفاضة العدل في البلاد و ظهور مودة الرعية لأنه لا يظهر مودتهم إلا سلامة صدورهم (نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۵۳)؛
بهترین و برترین نور چشم مسئولان اقامه عدل در جامعه و در حیطه حکومت او و شهرهای او است.

چرا که، عدالت سبب توان‌مندی و پایداری حکومت می‌شود و امنیت مردم را تضمین می‌کند و نیز موجب آرامش روح و جان مسئولان می‌شود. امام علی علیه السلام در همان سخنرانی اولیه خود برخلاف خلفای قبلی که سهم هرکس از تقسیم بیت‌المال را براساس نژاد و ترکیب قبائلی قرار داده بودند، تأکید می‌ورزند که تنها به کتاب خدا و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نموده، و در سهم افراد از تقسیم بیت‌المال کسی بر دیگری برتری ندارد. وقتی به سخنان و کلمات امام علی علیه السلام توجه می‌نمائیم، بیش از پیش به اهمیت مسئله تساوی و رعایت آن پی می‌بریم. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

حقیقتاً بهترین نور چشم برای حاکمان، اقامه عدالت است و ظهور محبت مردم [را به

دنبال دارد] و به درستی که محبت مردم ظاهر نمی‌شود، مگر به سلامت سینه‌های‌شان [خالی بودن از کینه و بغض حاکمان (همان: نامه ۳۳).

حضرت تأکید می‌ورزند و می‌گویند:

در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن، را بپردازم (همان: نامه ۳۲).

آن قدر عدالت و رعایت تساوی در چشم علی ع بزرگ است که آهن داغ را به صورت برادرش عقیل نزدیک می‌کند، طوری که از حرارت آن عقیل فریاد بر می‌آورد تا بدو یاد آورد شود که اجرای عدالت و رعایت تساوی تا چه میزان حساس و نقش‌آفرین است (همان: خطبه ۲۱۱). بر این مبنا است که برای بیگانه همان قدر حق و سهم قائل هستند که برای نزدیکان خویش سهم و حق قائل بودند و از حاکمان خود می‌خواهد که این‌گونه عمل نمایند و از این دستورالعمل هرگز سرپیچی نکنند؛ چنان‌که می‌فرمایند:

برای دورترین مسلمانان، همانند نزدیک‌ترین آنان، سهمی مساوی وجود دارد (نهج البلاغه، نامه ۳۳).

چرا که همگان به طور یکسان از بیت‌المال حق برداشت دارند؛ چنان‌که می‌فرمایند:

بدان، که مسلمانانی که در نزد تو هستند، یا در نزد ما هستند، سهمشان از این غنیمت برابر است (همان).

از آن جایی که حاکمیت مهدوی چشم‌انداز حکومت علوی است امام مهدی ع نیز چون امام علی ع بر همین روش و شیوه تأکید می‌ورزند و به طور مساوی امکانت را در بین مردم تقسیم می‌کنند تا جایی که دیگر محتاج و نیازمندی باقی نمی‌ماند «ویسوی بین الناس حتی لا تری محتاجا... یقسم المال صحاحا فقال له رجل ما صحاحا؟ قال بالسویه بین الناس...» (بحرانی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ۱۸۴). همان گمشده‌ای که بشریت در طول تاریخ به دنبال آن بود تحقق می‌یابد. چنان‌چه در قرون معاصر با همه ادعاهایی که در زمینه حقوق بشر می‌شود اما هنوز، یکی از مشکلات جامعه بشری، رعایت نکردن اصل مهم عدالت و مساوات است. برخوردار نبودن از حقوق و مزایای یکسان برای افراد هم‌رتبه، با شرایط یکسان جهت فعالیت‌های اقتصادی و غیره است. در حالی که قطعاً یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های برجسته دوره مهدویت، توسعه عدالت و تحقق تساوی حقوق است، در واقع خصیصه بارز حاکمیت مهدوی، دو شاخصه رشد و تعالی معنوی و توسعه همه‌جانبه و عدالت اجتماعی است و پر

واضح است که عدالت لزوماً به معنای تساوی مطلق نیست بلکه به معنای ایجاد و امکان فرصت‌های مساوی است و نیز داشتن همه افراد صرف نظر از تفاوت‌ها و ویژگی‌های فردی و گروهی در تمتع و برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی برابر (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰ش: ۲۰۱). این یکی از شاخصه‌های آرمان مهدویت است که در بسیاری از روایات بر آن تأکید شده و دارای تواتر معنوی است. چراکه مضمون همه آنان دلالت بر گسترده شدن عدالت و از بین رفتن جور و ستم دارد و در آنها به موضوع رفع ظلم بعد از فراگیری ظلم و تحقق عدالت و آمدن دولت‌های متعدد و شکست آنها در تحقق آرمان‌ها قبل از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و فقدان هرگونه پناهگاه برای فرار از ظلم قبل از ظهور اشاره دارد. روایاتی چون «فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً إنا لو ولینا لعدلنا، ثم یقوم القائم بالحق والعدل» (مجلسی ۱۴۰۳ق: ج ۸۱، ۵۱) تا دوره حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه گروه‌ها و اصناف به حاکمیت می‌رسند ولی موفق به تحقق عدالت کامل نمی‌گردند تا این که بعد از آمدن حضرت کسی ادعا نکند که اگر ما حکومت می‌کردیم می‌توانستیم عدالت واقعی را اجرا کنیم بعد از این است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حق قیام می‌نماید به اجرای عدالت «ویضع میزان العدل فلا یظلم أحد أحداً» (... و میزان عدل را اقامه می‌نماید در این صورت هرگز شخصی بر شخص دیگر ظلم نمی‌کند) «یملؤها قسطاً و عدلاً كما ملاها الفجار جوراً وظلماً» (همان) (... هم چنان که دنیا را ظلم و جور فرا گرفته بود، در زمان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عدل و قسط همه جا را فرا می‌گیرد).

۳. تحقق تساوی حقوق (بشر) در جامعه مهدویت

از آن جایی که اسلام هر گونه تمایز و برتری را بر اساس نژاد و رنگ و پوست و جغرافیا و آن چه که خارج از اراده و انتخاب انسان است را نمی‌پذیرد و اصولاً تفاوت‌های تکوینی و طبیعی و نژادی و ظاهری را که خارج از اختیار و انتخاب آدمی است ملاک و معیار برتری و امتیاز افراد بر یکدیگر نمی‌داند. چنان چه امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينَتِهِمْ» (نهج البلاغه (شهیدی)، خطبه ۲۳۴، ۳۳۱) و برای مقابله با این سیاست غلط و ایجاد هم‌رنگی و هم‌سان‌سازی در جامعه بشری می‌فرمایند:

يا ايها الناس ان آدم لم يلد عبداً ولا امةً وان الناس كلهم احراراً (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۹، ۸)؛
ای مردم نه آدم برده و بنده زائیده و نه کنیز و همه مردم آزادند.

در عصر برتری نژادی و حاکمیت برده‌داری حضرت به صورت شفاف موضع‌گیری می‌نمایند و برده‌گی و بندگی را دور از شأن انسان می‌دانند و در برابر ارزش‌های جاهلی بر ملاک کرامت

انسانی پای می فشارند و در سیره عملی خویش، همه ملاک‌های دوره حاکمیت‌های قبل را که براساس نژاد دو رنگ و جغرافیا اجرا می‌شد را به زیر پا نهادند و بر اصل مساوات و کرامت انسانی تأکید ورزیدند و آشکارا برده‌گی و فرادستی و فرودستی را برخلاف غرض خلقت خداوند دانستند و صراحتاً دستور فرمودند:

ولا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً (نهج البلاغه (شهیدی)، ج ۲، ۳۲۹):
هرگز عبد دیگران مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.

در منشور عملی حکومت خویش به مالک تأکید ورزیدند که در برابر مردمان گرچه هم‌کیش و هم‌مذهب تو نباشند به بی‌راه مرو و مسیر تبعیض و ستم را پیش مگیر، چرا که آنان یا هم‌دین و هم‌کیش تو هستند و یا هم‌تا و همسان تو در خلقتند:

وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللِّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا
تَغْتَبِمُ أَكْلَهُمْ فَأَيُّهُمْ صَائِفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي
الْخَلْقِ (نهج البلاغه (دشتی)، ۱۳۸۸: ۴۰۲ و ۴۰۴).

مبادا که براساس جور و ستم و ملاک‌های نژادی حاکمیت خود را جاری نمایی. این اوج نگاه مترقی دین مبین اسلام در هزار و سیصد و اندی سال پیش نسبت به حقوق بشر است و همین رویکرد با همین شاخصه در حاکمیت آینده روشن حکومت مهدوی نیز بر اصل تساوی دیده می‌شود:

أبشركم بالمهدى يبعث فى أمتى على اختلاف من الناس وزلازل فيملا الأرض قسطاً وعدلاً
كما ملئت جوراً وظلماً، يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض يقسم المال صحاحاً،
فقال له رجل ما صحاح؟ قال بالسوية بين الناس، قال: ويملا الله قلوب أمة محمد ﷺ
غنى ويسعهم عدله (بحرانی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ۱۸۴):
که شما را بشارت بر مهدی باد که در روزگاران اختلاف در امت قیام می‌کند و زمین را از
عدل داد پر می‌کند... و اموال و امکانات را به‌طور مساوی تقسیم می‌نماید...

یا می‌فرمایند:

يعطى الناس عطايا مرتين فى السنة، ويرزقهم فى الشهر رزقين، ويسوى بين الناس.

یا در جایی دیگر آمده است:

او قسم بالسوية وعدل فى الرعية، فن أطاعه فقد أطاع الله ومن عصاه فقد عصى-
الله (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۴۱).

در هر صورت رعایت تساوی حقوق، زمینه و بستری برای توسعه عدالت است همان هدفی

که برای عدالت اجتماعی مهدوی به کرار مطرح شده است چراکه رعایت تساوی حقوق به منزله زیرساخت عدالت اجتماعی محسوب می شود و بدون آن دسترسی به عدالت ممکن نیست زیرا رعایت تساوی جور و بی حساب بخشیدن را برمی دارد (توجه به تفاوت و ریشه های جور با ظلم) و عدالت ظلم را ریشه کن می کند و در عین حال حقوق اولیه بشر را حتی برای کسانی که از دین و مذهب تو خارجند براساس همین دستوالعمل فراهم می شود.

۴. ارج نهادن به انتخاب و اختیار انسان در مسیر تحقق مساوات و عدالت

البته در يك جامعه زنده و پویا براساس آن که مترقی است و انسان ها براساس انتخاب و اختیار به روش و دین اسلام روی می آورند و حاکمیت دینی را با آگاهی و انتخاب خویش برمی گزینند یعنی «الناس غیر متکرهین بل طائعین» (نهج البلاغه (دشتی)، ۱۳۸۸: ۳۴۲).
حجت بر آنان تمام می شود و جهانیان از روی بصیرت و آگاهی حاکمیت مهدوی را انتخاب می نمایند و هیچ کس را پیدا نمی کنی که شناخت کافی نداشته باشد و باطن سلم و سلامت دین و حقیقت دعوت او را نفهمیده باشد مگر کسانی که عناد و استکبار می ورزند (یعنی هیچ مستضعف فکری نخواهیم داشت که ادعا کند من واقعیت را نفهمیدم و جهل مانع پذیرش دعوت حق بود). این خود ارج نهادن به حق آگاهی و انتخاب انسان ها است، چنان چه زمینه این روشن گری در روایات توسط اهل قم صورت می پذیرد:

ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم، وتصير معدنا للعلم والفضل حتى لا يبقى في الأرض مستضعف في الدين حتى المخدرات في المجال، وذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قم وأهله قائمين مقام الحجة، ولولا ذلك لساخت الأرض بأهلها ولم يبق في الأرض حجة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق والمغرب، فتتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى أحد على الأرض لم يبلغ إليه الدين والعلم، ثم يظهر القائم عليه السلام ويصير (ويصير) سببا لنعمة الله وسخطه على العباد، لان الله لا ينتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجة (مجلسي)، ۱۴۰۳ق: ج. ۶۰، ۲۱۳، ح ۲۳).

یا ریشه کن شدن استضعاف فکری در زمینه دین حتی نسبت به زنان خانه دار، اتمام حجت شدن به تمامی مردم حتی «لا ببقی أحد علی الأرض لم يبلغ إليه الدين والعلم» (همان) در تفاوت های تکوینی و ناخواسته هرگز ملاک عمل قرار نمی گیرد «إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فُلُقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبُهَا وَ حَزْنٌ تُرْتِيَةٌ وَ سَهْلُهَا فَهْمٌ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَفَارِقُونَ وَ عَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ فَتَأْمُ الرُّؤَاةِ نَاقِصُ الْعَقْلِ وَ مَا دُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَيْمَةِ» (نهج البلاغه (فيض الاسلام)، خطبه (۲۳۴).

حقوق همگان در این مرحله یکسان است و برخی حقوق چون حق حیات در واقع حقوق ذاتی خدا محسوب می‌شود که هیچ‌کس حق سلب آن را ندارد مگر از روی حق الا بالحق... (به واسطه سلب حقوق دیگران) در روایات مهدوی آمده است و لایسفاکوا پس همه انسان‌ها از نظر شرافت ذاتی و انسانی و امکان سوق یافتن به کمال یکسان دارا هستند و در عین حال با توجه به توانمندی‌ها و استعدادهای شخصی برای کارهای مناسبی که ظرفیت و قدرت تحمل آن را داشته باشند تیپ‌بندی شده‌اند (نهج البلاغه (دشتی)، ۱۳۸۸: ۳۸۱).

درک جامعه بشری نسبت به اضطرار به وحی و دولت اسلامی و جامعیت نظام حقوقی مهدوی

قال الصادق عليه السلام:

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام حكم بين الناس بحكم داود عليه السلام، لا يحتاج إلى بينة، يلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه، ويخبر كل قوم بما استبطنوه، ويعرف وليه من عدوه بالتوسم، قال الله سبحانه: «إن في ذلك لآيات للمتوسمين، وإنها لبسبيل مقيم» (رى شهرى، ۱۳۸۶: ج ۹، ۸۹).

اگر ما وحی را فوق عقل بدانیم و رویکرد انسان و جامعه به دین و نظام و حیانی را بر فرض بن بست تجربه و عقل و عرفان... بدانیم به این معنا که انسان وقتی وسعت روابط و گستره حوزه‌های ارتباطی خودش را درک کرد می‌بیند که این تجربه و تفکر و علم و عقل و اندیشه و فلسفه در شکل‌های گوناگون و قلب و احساس و شهود برای تنظیم و مدیریت این مجموعه روابط عظیم و بلند انسان را کفایت نمی‌کند لاجرم به وحی روی می‌آورد و لااقل از روی اضطرار به وحی گره می‌خورد و وحی رامی‌خواهد و بر فرض این اضطرار و فهم آن دیگر بالاتر از عقل بودن دین به معنای عقلانی نبودن آن نیست، چرا که عقل تو بعد از فهم اضطرار تو به وحی روی آورده است «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۶۷) «أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاَسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يُرْضَىٰ» (عبدالزهر، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۷۹) و همین حکم عقل کافی است که احکام جزئی نیز دارای یک منطق محکم عقلانی باشند و لازم نباشد که از تک تک اجزا و احکام دین دفاع عقلانی نمائیم... (گرچه قطعاً اجزای احکام نیز دارای مصلحت واقعی است چرا که وقتی مبانی محکم و مستدل باشد و انسان از روی اضطرار به وحی گره خورده باشد و با توجه و عنایت به نارسایی مجموعه امکاناتش به وحی روی آورده باشد جایی برای این سوال که اگر دین ناقص شد چه خواهد شد چون نکته اساسی اینجاست که ما بعد از بررسی ناتوانی امکانات علمی،

عقلی، عرفانی به دین روی آورده‌ایم، طرح این سوال بی‌جا خواهد بود. ناتمام و دور زدن است و معنایش آن است که برای انسان امکانات بیشتری قائل هستیم که می‌خواهیم بر آنها تکیه نماییم. در حالی که ما بر فرض بن بست آن امکانات به دین روی آورده بودیم و دقیقاً همین نکته و این بست نسبت به حکومت‌های قبل از حاکمیت مهدوی مطرح می‌شود که یکی از دلایل اقبال جامعه جهانی عصر مهدویت به حکومت حضرت مهدی تجربه‌های ناموفق بشری در اداره جامعه بشری و بن بست معنوی انسانی است که بشر گرفتار آن گردیده چنان‌چه این مدل‌ها هرگز نتوانستند ظلم را ریشه‌کن کنند. از این رو، مردم دیگر پناهگاه و ملجایی نمی‌یابند و از سوی دیگر ناموفقیت آخرین مدل‌های حاکمیتی، فهم این روایات و اضطرار به حجت و امام را ملموس‌تر می‌نماید، چرا که آخرین مدل حکومت بشری یعنی لیبرال دموکراسی نیز در چالش با موانع و نیازهای بشر با بحران‌های گوناگونی مواجه است و ثابت شده است که توان جلوگیری از جنگ و خونریزی و اشباع همه نیازهای بشری را ندارد. لذا در روایات آمده است این دولت ظهور نمی‌یابد مگر این‌که همه مدعیان احتمالی به حکوت دست می‌یابند و عجز خود را در رابطه با تحقق عدالت جهانی و واقعی به نمایش بگذارند تا این‌که بعد از ظهور حضرت دیگر کسی مدعی نشود که اگر ما بودیم چنین و چنان می‌کردیم و عدالت را بر پا می‌کردیم» ما یكون هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس إلا وقد ولوا على الناس حتى لا يقول قائل إننا لو ولينا لعدلنا، ثم يقوم القائم بالحق والعدل» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۷۴، ح ۵۳) حال با توجه به این مقدمه شاید بهتر می‌توان نقدی را که امام علی علیه السلام بر نظام حقوقی و قضایی حاکمیت وقت داشته‌اند، فهم نمود. البته دیگر نظامات بشری نیز مشمول این سخن هستند، و مؤید این مطلب همین روایت مهدوی است که البته بن بست عملی و تجربه بشری در بستر تاریخ جریانی است که بشریت را به سوی حکومت مهدوی می‌کشاند. امام علی علیه السلام با صراحت در این مورد صحنه می‌گذارند و جریان حاکم بر نظام قضایی وقت و ساختار مبتنی بر رأی و استحسان و... را زیر سوال می‌برند. حضرت می‌فرمایند:

تَرَدُّ عَلَيَّ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ
بِعَيْنِهَا عَلَيَّ غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي
اسْتَفْضَاهُمْ فَيَصُوبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً وَ إِنْ هُمْ وَاحِدٌ وَ نَبِيَّهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ فَأَمْرُهُمْ
اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً نَاقِصاً
فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَيَّ إِيْتَامَهُ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ دِيناً تَاماً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَرَّظْنَا فِي

الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَقَالَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصِدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمِصَادِرِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (فيض الاسلام)، خطبه ۱۸.

که بر عده‌ای از آنان وقتی حکم و از مسایل طرح می‌شد آنان بر اساس رای و نظر شخصی (و شاید قیاس و استحان) به قضاوت می‌نشستند آیا خداوند دین را ناقص فرستاده است و جوابگوی مسایل و نیازهای جامعه نیست که آنان چنین می‌نمایند و یا باز در جای دیگری می‌فرمایند که در میان مردم به عنوان قاضی می‌نشینند.... در حالی که بعد از قضاوت و صدور حکم برآستی نمی‌داند که آیا درست قضاوت کرده و به حکم حق دست یافته است و در آن حال اگر کمانش آن است که به حق اصابه کرده است باز می‌هراسد که مبدا خطا نموده باشد. این فراز از فرمایشات امام نشان می‌دهد که در ذات نظام قضایی و ساختار و نظامات اسلام، تمامی نیازهای جامعه اعم از حقوقی و غیره در دین خداوند آمده است و خداوند دین ناقص نفرستادی «ام انزل الله دیناً ناقصاً» (عبدالزهر، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۳۷۹) منتهی قواعد و اصول آن توسط اهل فن در درجه اول معصومین تبیین باید گردد و از میان آنها استخراج شود تا در دسترس همگان قرار گیرد تا اجرایی شود و در این نظام که بر اساس اصول و قواعد منطقی و مستحکم و حیایی است هیچ شك در در آن راه ندارد که فرمودند «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ، وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا» (حلی، ۱۴۱۱: ۵۷۵).

رویکردهای مهم حقوقی و قضایی در حاکمیت مهدوی و علوی

۱. حقوق متقابل ساز و کار تحقق عدالت و مساوات (علوی و مهدوی)

مدل حقوقی اسلام و از دیدگاه نهج البلاغه و روایات مهدوی حقوق طرفینی و متقابل است و هیچ شخصی از این معنا مستثنی نیست «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ» (نهج البلاغه، خطبه ۴) «فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَعَلِي أَنْ لَا أَخْذَ حَاجِبًا» هرگاه شما تعهداتان را عمل کردید من نیز تعهداتم را عمل می‌نمایم «وَأَفِي لَكُمْ وَتَفَوُّا لِي» من به عهدم با شما وفا می‌کنم شما نیز بر عهدتان با من وفا نمائید (کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۹۵) در واقع، می‌توان گفت اگر روح حقوق و قوانین موضوعه منافی با این حق متقابل باشد از روح قواعد و حقوق دینی مبرا است و دینی نخواهد بود و نه تنها رابطه افراد با هم و افراد با حاکم از نوع رابطه بنده و خواجه و فرودست و فرادست نیست بلکه رابطه آنان رابطه استاد و شاگرد هم نیست و هرگز چنین قدرتی ستودنی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۲) بلکه رابطه آنان رابطه امت با امام است که هر دو

صاحب حقند و برعهده هر دو حقوق واجب است لکل علی کل ضرورت این معنا و حقوق جامعه بر عهده حاکم چنان است که شخصی چون امیرالمومنین سوگند می خورد که اگر بر روی خارهای سعدان به سر برم و یا با من و زنجیر به این سو و آن سو کنید سوم خوش تر دارم تا را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم روا داشته و یا چیزی از اموال غصب کرده باشیم و یا در مقام عظمت حق مردم و حقوق واجبه آنان برعهده حاکم می فرمایند سوگند به خدا اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آنهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوش را از مورچه ای به ناروا بگیرم چنین نخواهیم کرد و باز امام بر حقوق واجب تأکید می نمایند:

الفرائض الفرائض الی الله تودکم الی الجنة ان الله حرم حراماً غیر مجهول واحل حلالاً غیر ممدّ
خول و فضل حرمه المسلم علی الحرم کلها و شد بالاخلاص و التوحید حقوق المسلمین فی
معاقدها فالسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده الا بالحق و لا یحیل اذی
المسلم (نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۶۷).

حتی بر عهده حاکم معصوم علیه السلام یک ضرورت است و این ظلم بر اسلام است که حقوق آن را با حقوق غرب مقایسه کنیم آنان که حقوق را یک طرفه کنند و ارباب کلیسا را حاکمان عنان گسیخته می دانند با اسلام که از زبان علی علیه السلام جاری است و فریاد می زند که مبادا خدا را در حال ملاقات کنم که به ناروا دانه جویی را از دهان موریانه ای ربوده باشم (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۹: ۲۴۵، ۱۱۶۱) و یا این که به بنده ای از بندگان ظلم نموده باشم این عظمت و بزرگی در ضمن و گستره و لطافت حقوق اسلامی را از زبان امامی که خود حاکمیت بخش اعظمی از دنیای آن روز را در دست داشته است می باشد. و رعایت این حقوق متقابل خود تضمین جاری شدن عدالت و مساوات و... است. ما می بینم که رسول اعظم با همه آن که ملکوتیان در تحت لوای اویند و فرشتگان برای آب وضوی او سبقت می جویند، قبل از همه خود را در معرض اجرای حقوق مردم قرار می دهد. این فراز آن اوست که تقصیری از حق نموده است و یا خدشه ای به عصمت او دارد آیه که او در امور عادی و جاری مکلف به اجرای عادی قواعد و قوانین اجرای حقوق حتی بر علیه خودش می باشد. چنان چه امیرالمؤمنین خود نیز در محاکم قضایی آن روز به ظاهر محکوم می گردند در واقع جمع بین جایگاه ولایت عظمی و امامت و ولایت و شئون حاکمیت و اجتماع و حقوق فردی و حق الناس متمایز می شود. چنان چه امیرالمؤمنین در جایی دیگر بر نوع حقوق متقابل حاکم و مردم تأکید می کنند. در عین حال، ادای شئون و حقوق اجتماعی جامعه که همانا مدیریت صحیح درست می باشد نیز یکی از حقوق جامعه

است که البته براساس میثاقی که خداوند از پیامبران خود گرفته است. «ان لایقارو علی کظه ظالم» (نهج البلاغه، خطبه ۳) لاجرم به ادای آن پرداخته‌اند. گرچه شاید جامعه و مردم به واسطه سوء اختیار خویش پشت پابه آن زده‌اند و حقوق آنان را و یکی اطاعت و پیروی از ادای (معصومانه) ولایی آنان بوده است را نادیده گرفته‌اند. تا به این فرامین امام علی علیه السلام که «وَ أَغْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عَزًّا لِدِينِهِمْ ... فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ بَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ» (نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۲۱۶). بقدر ما یصلحه اشاره به دامنه حقوق است که مردم بر عهده حاکم دارند، در این حقوق تا حد اصلاح امورات و شئونات گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی... جامعه را خواهد گرفت به طوری که هیچ خللی در نیازهای گوناگون جامعه وجود نداشته باشند «وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٌ، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يَصْلِحُهُ» (همان: نامه ۵۳) در روایت مهدوی صراحتاً به مصادیق این حقوق متقابل اشاره می‌کند که شما مردم باید التزام بدهید به من که سی حد و حق را رعایت نمائید و من نیز در مقابل التزام می‌دهم که هشت حد و حق را در میان شما تحقق بخشم و پیاده نمایم:

فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنِّي لَسْتُ قَاطِعًا أَمْرًا حَتَّى تَبَايَعُونِي عَلَى ثَلَاثِينَ خِصْلَةً تَلْزِمُكُمْ لَا تَغْيِرُونَ مِنْهَا شَيْئًا، وَلَكُمْ عَلَى ثَمَانِ خِصَالٍ، ... أَنَا مَعَكُمْ عَلَى أَنْ لَا تَوْلُوا، وَلَا تَسْرِقُوا، ... وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَعَلِي أَنْ لَا أُتَخَذَ حَاجِبًا وَلَا أَلْبَسَ إِلَّا كَمَا تَلْبَسُونَ، وَلَا أُرْكَبَ إِلَّا كَمَا تَرْكَبُونَ، وَأَرْضِي بِالْقَلِيلِ، وَأَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا، وَأَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأُقِي لَكُمْ وَتَقُولُوا لِي (مرعشی نجفی، ۱۳۸۶: ج ۲۱، ۲۹).

۲. توجه خاص به شیوه عدالت‌ورزی در قضاوت و نظام قضایی

معیار و میزان عدالت خداوند است که در زمین به منظور احقاق حق منصفانه مظلوم از ظالم و گرفتن حق ضعیف از قوی بر پایه حدود خدا براساس سنت و روش الهی وضع شده است، امر مردم و بلاد جز با اقامه این حدود اصلاح نمی‌شد. «انظر فی القضاء بین الناس نظر عارف به منزله الحکم عند الله فان الحکم میزان قسط الله الذی وضع فی الارض» از این فراز سخنان امام در می‌یابیم مبنا و اساس نظام قضایی باید بر چند عهدنامه مالک محور استوار شود و صبغه و سیاق نظام قضایی مبتنی بر آن باشد. اولاً نظام قضایی باید بطوری شکل بگیرد که سمت و سوی آن به سمت انصاف دادن به مظلوم از ظالم باشد و ثانیاً هر شخص از هر طیف یا

طبقات ضعیف جامعه بتوانند به راحتی به حقوق خود دست یابند و ثالثاً حدود الهی بتواند مبتنی بر سنت‌ها و روش الهی جاری شود. چرا که نه بندگان و نه سرزمین‌ها هیچ‌کدام بدون این جریان به سامان و صلاح نمی‌رسند. به نظر می‌رسد این سه شاخصه برجسته می‌تواند سمت و سوی نظام قضایی را تعیین نماید. باید گفت چه بسا مظلوم لزوماً ضعیف نباشد و یا مظلوم در عین حال ضعیف هم باشد ولی ملاک رفع ظلم است از هر کس چه ضعیف و چه قوی ولی تفاوت این جاست که قدرتمندی که مظلوم واقع شده امکان استیفای حق برای او بیشتر متصور است تا ضعیفی که بر او ظلم واقع شده است. در عین حال در این جا سخن از استیفای حق نیست که این در کلام امام مفروض تلقی شده است. بلکه نظام قضایی باید ظلم ستیز باشد دخالت تهاجمی به ظلم داشته باشد و نه انفعالی و تدافعی لذا سخن از انصاف برای مظلوم و اخذ برای ضعیف است. روشن است که جریان مهدویت و حاکمیت دینی مهدوی نیز بدون نظام قضایی سالم نمی‌تواند باشد. چنان‌چه در این رابطه روایت می‌گوید بر احکام هرگز به طور صحیح و تام و تمام صورت نمی‌پذیرد مگر در حاکمیت مهدوی و این نشان از توجه خاص به نظام قضایی در حاکمیت مهدوی دارد و قطعاً یکی از شاخصه‌های اصلی توسعه حاکمیت مهدوی همانا توسعه نظام قضایی ظلم‌ستیز سازمان قضایی مهدوی است که بسترهای اجتماعی و فرهنگی و... آن فراهم می‌گردد نظیر آن‌چه که در رابطه با جاری شدن حد برزانی و مانع زکات در روایت آمده است «دمان فی الاسلام حلال، لا یقضی فیهما أحد بحکم الله حتی یقوم قائمنا، الزانی المحصن یرجمه، ومانع الزکاة یضرب عنقه المحاسن» (خالد برقی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۸۷، ح ۲۸).

۳. شیوه نظام قضایی امام

برای این که نظام قضایی مهدوی در ارتباط با مسایل قضایی از قبیل حق دادخواهی و مصونیت از تعرض منع از تفتیش عقاید و... بیشتر روشن شود توجه به مدل‌های نظام قضایی و مبانی آنها ما را به مقصود نزدیک‌تر می‌نماید. یکی از نظام‌های قضایی، اتهامی است که از قدیمی‌ترین شیوه‌های رسیدگی به دعاوی است که تعقیب متهم فقط در صورت شکایت زیان دیده از جرم و مراجعه او به قاضی امکان‌پذیر است و به علت فقدان مرحله بازپرسی یا بازجویی، متهم در حد محاکم و رسیدگی از ادله اطلاع می‌یابد و ادله آزادانه مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد و پس از دفاع متهم و پایان یافتن تحقیقات از سوی دادگاه قاضی که، حاکم محسوب می‌شود و با در نظر گرفتن ادله طرفین به صدور حکم اقدام می‌نماید. ولی در نظام

تفتیشی بر خلاف نظام اتهامی، تحقیقات مقدماتی نقش موثری ایفا می‌نماید به گونه‌ای که نظام تفتیشی قرون وسطی بیشتر وقت مقامات قضایی را به خود معطوف می‌کند و جلسه رسیدگی دادگاه تا حدودی جنبه تشریفاتی دارد و در بسیاری از موارد صرفاً، برای اعلام نتایج به دست آمده قبلی تشکیل می‌گردد برای نظام تفتیشی سه ویژگی مهم را می‌توان بر شمرد: الف) وجود قضاوت حرفه‌ای؛ ب) وحدت خاص دادستان؛ ج) غیرعلنی بودن رسیدگی؛ د) غیر ترافیعی بودن رسیدگی؛ ه) ادله اثبات دعوا، با نظام تفتیشی که اساسش بر شکنجه و اقرار بود، تعارض دارد. در عین حال این نظام دارای معایبی از قبیل به الزام متهم به سوگند شکنجه او، عدم امکان دخالت وکیل مدافع در تحقیقات مقدماتی و زمان مواجهه شهود با متهم، عدم اطلاع متهم از اتهامات منتسب به خود، التزام به اجرای مجازات در روز صدور حکم و الزام شاهد به تایید مجدد گواهی خود. شکل سوم از نظام قضایی نظام مختلط است. در این نظام، مرحله تحقیقاتی و رسیدگی در دادگاه جداست و مقررات حاکم بر آنها تفاوت دارند. در مرحله تحقیقاتی با توجه به ضرورت کسب اطلاعات لازم از متهم به شکل نظام تفتیشی حقوق و آزادی‌های وی محدود می‌شود اما در مرحله رسیدگی به دادرسی، طبق اصول نظام اتهامی و با رعایت کامل حق دفاع صورت می‌پذیرد.

حال باید دید نظام قضایی امام چگونه بوده است به نظر می‌رسد نظام قضایی امام ترکیبی و مختلط است و نه صرفاً اتهامی و نه صرفاً تفتیشی است چنان‌چه که به قاضی می‌گوید دما و حقوق مسلمانان و حدود الهی را برعهده من بگذار و یا در نامه‌ای که به استاندار موصل می‌نویسد دستور تحقیق در خصوص فردی که قتل خطایی انجام داده می‌دهند. با عبارت که در کار او تحقیق کن در نظام‌های اتهامی صرفاً به افراد شهود و سوگند اکتفا می‌کنند در حالی که امام به ادله دیگر مثل علم قاضی و قرعه‌کشی هم تکیه می‌کنند. حضرت به عنوان والی مظالم و مدعی‌العموم به رد مظالم و تعقیب متهمان می‌پرداخت و در عین حال نظام قضایی امام بر خلاف نظام تفتیشی در موارد اقرار به زنا و لواط حضرت به لطایف الحیل سعی بر توجیه و سرپوش نهادن در این موارد بوده‌اند و یا می‌بخشیدند و این نظام تفتیشی که اساسش بر شکنجه و اقرار بود، تعارض دارد. در عین حال، در نظام قضایی حضرت ضمن آن‌که نسبت به اقامه حدود و اجرای آن نسبت به مجرم با شدت و حدت و دقت هر چه تمام اجرا می‌شد اما در رابطه با متهم هرگز اجازه ضرب و تعزیر او داده نمی‌شد و اقرار او تحت شکنجه و نافذ و شرعی نبود و گاه به متهم می‌آموخت که اقرار نکند البته گاهی برای حفظ حقوق مردم متهم را احتیاطاً بازداشت می‌کرد که فرار نکند و سپس بدون تعزیر و به محض معلوم شدن حال، او را

رها می‌کرد مخصوصاً متهمان به قتل را و عدم دستگیری مخالفان سیاسی قبل از اظهار مخالفت. اما در نظام مهدوی هیچ‌یک از مدل‌های رایج و تجربه شده بشری دیده نمی‌شود چرا که براساس برخی روایات دیگر نیازی به بینه و شاهد نیست:

سَأَلْتُ عَنِ الْقَائِمِ، فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بَعْلَمَهُ كَقَضَاءِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ كَشَفَ الْغَمَةَ فِي مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۵۰۹، ح ۱۳).

چنان‌چه در برخی روایات اشاره شده است که حضرت دوست دشمن خود را با دیدن تشخیص می‌دهد اگر این امر یک مسئله باطنی و قدرت خاص درونی حضرت باشد «ویخبر کل قوم بما استبطنوه، ويعرف وليه من عدوه بالتوسم، قال الله سبحانه: إن في ذلك لآيات للمتوسمين، وإنها لبسبيل مقيم» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ج ۲، ۳۸۶) در واقع در هیچ یک از دوره‌های تاریخ پیامبران و حکومت‌ها سابقه ندارد حتی داود پیامبر و سلیمان نبی نیز براساس شواهد و بینه و تحقیقات به قضاوت می‌نشستند. شاید این معنا در عصر مهدوی با اساس امتحان و ابتلا و عمل بر مبنای ظواهر سازگار نباشد و یا با توسعه حکومت و گسترش جهانی آن هماهنگ نباشد و قطعاً حاکمیت‌های منصوب از جانب حضرت نمی‌توانند مدل جداگانه‌ای از قضاوت را برگزینند ولی بر فرض صحت این نوع روایات شاید بتوان به توجیه آنها پرداخت چرا که در اثر پیشرفت علوم و فنون در عصر مهدوی طوری می‌شود که حتی می‌توان صحنه جرم را دوباره بازیافت کرد چنان‌چه امروزه بعید نیست که بتوان صداها و آهنگ و سخنان اشخاص را در دوره‌های گذشته دوباره بازسازی کرد و این یعنی رسیدن به درجه اعلاهی جرم‌شناسی طوری که خود صحنه جرم به عینه قابل بازسازی باشد و امکان خطا در قضاوت به صفر برسد شاید سر آن‌که در روایت گفته شده است که هیچ‌کس یا در هیچ دوره‌ای سازمان قضایی آن چون دوره حضرت مهدی نیست اشاره به همین معنا داشته باشد. ضمن آن‌که اساس قضاوت مهدوی بر مبنای عدالت‌ورزی است در این‌جا به برخی روایات اشاره می‌شود:

الف) وهو الشمس الطالعة... فيظهر الأرض ويضع ميزان العدل فلا يظلم أحد أحدا؛ که او میزان و معیار عدل را نمایان می‌نماید طوری که احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ج ۱).

ب) رجلا منا أهل البيت يشير بالتقى ويعمل بالهدى، ولا يأخذ في حكمه الرشى،... القائم العادل الحافظ لما استودع...؛ او که هرگز در حکم و قضاوتش انحراف و ارتشا رسوخ نمی‌تواند داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۲۶۹).

ج) مكتوب على كل سيف كلمة تفتح ألف كلمة، تبعث الريح فتنادي بكل واد: هذا المهدي

هذا المهدي، يقضى بقضاء آل داود ولا يسأل عليه بينة؛ شبهه قضاوت او همچون حضرت داود است (کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۱۰).

د) دمان فی الاسلام حلال، لا يقضى فيهما أحد بحكم الله حتى يقوم قائماً، الزانى المحصن يجرمه، ومانع الزكاة يضرب عنقه تحقق عدالت کامل واجرای احکام تنها در حاکمیت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق می‌یابد (همان: ۶۸).

ه) فإذا قام قضی بین الناس بعلمه كقضاء داود عليه السلام، لا يسأل البينة. در قضاوت به حق او نیازی به بینة و شاهد نیست (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۵۰۹، ح ۱۳).

و) حکم بین الناس بحکم داود عليه السلام، لا يحتاج إلى بينة، يلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه، ويخبر كل قوم بما استبطنوه، ويعرف وليه من عدوه بالتوسم، قال الله سبحانه: «إن في ذلك آيات للمتوسمين، وإنها لبسبيل مقيم»؛ بهره‌برداری از علوم الهی در قضاوت کردن و تشخیص حق از میان متهمان (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۶).

ز) ويظهره على أهل الأرض حتى يدينوا طوعاً وكرهاً، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً ونوراً وبرهاناً، يدين له عرض البلاد وطولها، لا يبقى كافر إلا آمن به ولا صالح إلا صالح، وتصطليح في ملكه السباع، وتخرج الأرض نبتها، وتنزل السماء بركتها، وتظهر له الكنوز (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۸۰، ب ۲۶، ح ۱۸۵۶).

ح) ويحكم بين أهل التوراة بالتوراة، ... وتجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهرها، فيقول للناس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكنتم فيه الدماء الحرام، وركبتم فيه ما حرم الله عزوجل، فيعطى شيئاً لم يعطه أحد كان قبله، ويملأ الأرض عدلاً وقسطاً ونوراً كما ملئت ظلماً وجوراً وشرافاً رفاه وامنيت و عدالت ره او در حاکمیت مهدوی برای جامعه بشری است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۳۷).

همان‌طور که گفته شد در این دسته از روایات بر میزان عدل و معیارهای واقعی و حقیقی آن در حوزه‌های فردی و اجتماعی تأکید می‌ورزند یعنی همان مسئله مغفول و مورد اختلاف بشریت که تعارضات قوانین و اختلافات در برداشتها را به دنبال دارد که در صورت تبیین آن بشریت به یکپارچگی و انسجام در مبانی حقوقی دست می‌یابد و اساس و پایه اختلافات و جنگ و نزاعها برداشته می‌شود و همگرایی حقیقی در جامعه بشری نمایان می‌شود و نیز بر پایه علوم سرشار مهدوی که تعداد حروف، نماد آن دانسته‌ها و دانش بی‌کران در روایت هست منطقه فراغ و خلایی در قوانین باقی نمی‌ماند تا نیاز به وام گرفتن از جایی دیگر باشد (اشاره به کلام امام علی عليه السلام نسبت به طلحه و زبیر که اگر نیاز به مشورت داشتم مشورت می‌گیرم ولی

وقتی چیزی از محکمت سنت رسول ﷺ و فطریات هست چه نیازی به مشورت هست) و این چنین است که با جلوه علوم الهی مهدوی زمینه‌ای به حق اجرای تمامی حدود و عدالت و مساوات و قسط بدون ذره‌ای اجحاف شکل می‌گیرد و چشم و دل و ذهن آدمی اقتناع و اشباع می‌شود و دین‌داری و ایمان بر پایه اختیار و انتخاب و از روی میل باطنی در جان فرد فرد جامعه بشری آمیخته می‌شود و جانشینی خدا در روی زمین تحقق می‌یابد.

۴. تساوی در برابر قانون و دادگاه

از جمله مواردی که مساوات در آن در حاکمیت علوی و مهدوی مورد عنایت است تساوی در برابر قانون است و رشوه و نفوذ جایی ندارد «ويعمل بالهدى، ولا يأخذ فى حكمه الرشى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۶، ح ۱۵۸) و منظور از تساوی مردم در برابر قانون آن نیست که همه قوانین باید به طور مساوی شامل همه افراد شود زیرا روح و مفاد قوانین و لازمه تأمین مصالح جامعه، طبقه‌بندی افراد و استقرار حکمی خاص برای هر طبقه است. آن چه در اصل تساوی افراد در برابر قانون نهفته این است که اولاً در طبقه‌بندی اشخاص، مصالح عمومی جامعه و اهداف اساسی قانون رعایت شود و ثانیاً قانون درباره‌ی کلیه افراد يك طبقه بدون استثنا یا تبعیض اجرا شود «وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۹: ج ۱۷، ۱۶) و نیز تساوی در برابر دادگاه است که مردم به طور مساوی امکان مراجعه به دادگاه‌ها را داشته باشند و هیچ کس از مراجعه به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به شکایت یا دعوی او را دارد محروم نشود. چنان چه در روایات مهدوی به این نکته عنایت شده است که حتی مذاهب گوناگون نیز بر پایه مبانی خودشان بر آنان حکم رانده می‌شود «ويحكم بين أهل التوراة بالتوراة، وبين أهل الإنجيل بالإنجيل، وبين أهل الزبور بالزبور، وبين أهل القرآن بالقرآن» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۴۱، ۲۶).

نتیجه‌گیری

با پیشرفت و تکامل جامعه بشری در طول تاریخ توجه به حقوق و حق شهروندی بیشتر مورد توجه قرار گرفت ولی در عین حال با همه نظریه‌پردازی و مدل‌های حکومتی هنوز نتوانسته به امل و آرزوی خویش برسد چنان‌چه آخرین مدل‌ها حکومتی هم هرگز نتوانستند ظلم را ریشه‌کن کنند. از این رو، مردم دیگر پناهگاه و ملجایی نمی‌یابند تا بدان پناهنده شوند تا رفع ظلم از خود نمایند. از این رو، اضطراب به حاکمیت مهدوی در ابعاد گوناگون در میان متفکران و مردم شکل می‌گیرد. در دیدگاه نهج‌البلاغه و روایات مهدوی این حق و این حقوق نه

ناشی از اراده اجتماع و جامعه و نه قدرت‌ها و سیر تاریخی و نه چیز دیگری است که حق و حقیقت در تکوین عالم وجود دارد و خداوند زمین و آسمان را براساس حق آفرید. براساس معیار و جهت راستین و در عین حال شرایط حقوقی و حقایق جامعه که مترابط با هستی و افراد و خدا و جامعه و قیامت است و بالاترین این حقوق نیز حقوق متقابل حاکم بر مردم و مردم بر حاکم است. در مدل حقوقی اسلام و از دیدگاه نهج البلاغه و روایات مهدوی حقوق طرفینی و متقابل است و هیچ شخصی حتی امام معصوم از این معنا مستثنی نیست «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَعَلِي أَنْ لَا أَتَّخِذَ حَاجِبًا» (نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۴۰) هرگاه شما تعهدات تان را عمل کردید من نیز تعهداتم را عمل می‌نمایم و لذا ترسیم و تصویر جایگاه حقوق شهروندی می‌تواند آمادگی و شیفتگی و احساس نیاز و اضطرار جامعه جهانی را نسبت به این نوع از حاکمیت افزایش دهد تا مقدمات و زمینه‌های فکری و اجتماعی آن هرچه بیشتر فراهم گردد ایس الصبح بقریب.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه (فیض الاسلام)

نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)

نهج البلاغه (ترجمه دشتی)

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابن هبة الله (۱۳۳۹)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالکتب، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۷ش)، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان و علی اکبر غفاری، قم: دارالحدیث.
۳. اصفهانی، میرزا محمد تقی (۱۳۶۹ق)، مکیال المکارم، بی جا: بی نا.
۴. آقایی، بهمن (۱۳۷۶ش)، فرهنگ حقوق بشر، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۲۷ق)، بهجة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الاثنی عشر علیهم السلام، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۴۱۶ق)، المحاسن، تحقیق: مهدی رجائی، قم: المجمع العالمي لاهل البيت.
۷. حسینی، عبدالزهراء (۱۴۰۹ق)، مصادر نهج البلاغه، بیروت: دارالزهراء.
۸. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۱ق)، مستطرفات السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۹. خانلری، عبدالرضا (۱۳۸۴ش)، مجموعه قوانین و مقررات حقوق هروندی، قم: نگین.
۱۰. شیبانی، ملیحه؛ احمدی، حمید (۱۳۸۱ش)، «شهروندی و رفاه اجتماعی»، فصل نامه رفاه اجتماعی، سال اول، شماره ۴.
۱۱. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۸ش)، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر علیه السلام، قم: انتشارات آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام.
۱۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۰ش)، حقوق اساسی، تهران: میزان.
۱۳. غفاری، علی اکبر (۱۳۸۰ش)، متن و ترجمه کمال الدین و تمام النعمة، قم: دارالحدیث.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷ش)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، بی جا: انتشارات گنج دانش.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ق)، کافی، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵ش)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، بی جا: بی نا.
۱۷. کورانی عاملی، علی (۱۴۱۱ق)، معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (بی تا)، بحار الانوار، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۱ش)، سلوک بین المللی دولت اسلامی، تهران: نشر علوم اسلامی، سوم.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶ش)، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، هفتم.
۲۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۳۹۲ش)، شرح احقاق الحق، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۳۸۶ش)، شرح احقاق الحق، قم: منشورات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۴. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۸۴ش)، دکترین مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف.
۲۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، النبیة، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (بی تا)، النبیة، بی جا: مؤسسه الوفاء.